

دریا دلان

من است کوه را لب حساب دیده ام .
فرماد سنگ دخنه دریا شنیده ام .
من عشق را به پوده صد رنگ دلپذیر
با پاکی سحر به تمام نشسته ام .
در چشمه سار نور سپید ستاره ؟
با ششوی خونی از سر رنگ رسته ام .
تن کور از خنده یی رنگ بچه کوردان
من نغمه را از رقص لطف نیم صبح
این بار از سینه پر سحر مادران
از لایگی ز گوشه تارک کلبه ؟
بی تابی میان کور بار انتظار
بخاش زین دستگوشن بهار
بگرفته ام که این مهم را دستم گل کنم
بخشم به آن کس که چو کوه است پایدار در غم دستم است پایدار .
من مایه کوه دغنه دریا شنیده ام
دریا دلان سخت تر از کوه دیده ام .

لندن ۲۴ ژانویه ۱۹۱۹
زاهر

دریادلان

نمبر دوم

من این کوه را بکوه رانک مهتاب دیده ام
فرزاد کوه و خنده دریای شنیده ام
من عشق را به پیده صد رنگ دلنیز
با باکی سر به آفتاب نشسته ام
در چشمه سار کوه در کوه سار
با شکر خوشی ز سر رنگ رسته ام

من نور از خنده شبنم بچه آ
من نغمه را از رقص لطف نیم صبح
ایستاد را از سینه پر شیر مادران
آرزوی ز کوه تنگ کله ها
۲ نجش شین و سکو مائی نههار
۱ جن باجی زبان زرد بار انتظار
گلرفته ام کس این مه را دستم کل کنم
بخشم به آن کسی که جو کوه است پادار

من این کوه دلفیه دریای شنیده ام
دریادلان سست از کوه دیده ام

۱۹۱۹
تبدیل
X X